

دسترس

دانشگاه تهران

پردیس فارابی

جایگاه مصلحت در حکومت اسلامی با تکیه بر آراء
امام خمینی (ره)

نگارش:

محسن محبی

استاد راهنما:

دکتر مجتبی الهیان

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

شهریور ۱۳۹۳

تقدیر و تشکر

با سپاس از سه وجود مقدس
آنان که ناتوان شدند تا ما به توانایی برسیم
آنان که مویشان سپید شد تا ما سپید روی شویم
و آنان که چون شمعی سوختند تا گرما بخش وجود
ما، و روشنگر راهمان باشند.

پدران مان

مادران مان

استادان مان

چکیده

هدف اصلی این پژوهش تبیین جایگاه مصلحت در نظام اسلامی و همچنین مبانی فقهی عمل به مصلحت در احکام حکومتی حاکم اسلامی با تکیه بر اندیشه و دیدگاه امام خمینی(ره) در خصوص فقه حکومتی می باشد. این پژوهش جهت اثبات این نظریه می باشد که شیوه و نگاه امام به فقه حکومتی - که منتهی به ولایت فقیه بر جامعه اسلامی می گردد- و اصرار ایشان بر شناخت مصلحت جامعه اسلامی و تقدم آن بر دیگر مصالح مسلمین روشی نظام مند می باشد که علاوه بر تکیه بر آیات و روایات، بر پایه دلیل عقل نیز قابل اثبات می باشد. تکیه بر مصلحت سنجی حاکم اسلامی در اجرای امور و احکام حکومتی در چهار چوب مقاصد و موازین اساسی دین می باشد که این موضوع نه تنها دلیلی بر نقص شریعت اسلام در حکومت داری نمی باشد بلکه نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. و بیان گر این موضوع است که، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. و هرگز باعث عرفی شدن دین نمی گردد. البته لازم به تذکر است که بین مصلحت مد نظر فقه شیعه و مصالح مرسله و استصلاح نزد اهل سنت تفاوت بنیادی وجود دارد. تبیین این نظریه مستلزم ارائه تعریفی دقیق از حکم حکومتی و سپس بیان تفاوت های آن با احکام اولیه و ثانویه می باشد. همچنین بیان قواعد و ملاک های تشخیص مصلحت، و ملاک های تعیین اولویت ها در مصالح از دیدگاه عقل و شرع به همراه با نقل آراء امام خمینی و دیگر فقهای شیعه از دیگر اهداف این پژوهش می باشد. همچنین به بیان نظر امام خمینی در خصوص میزان اختیارات حاکم اسلامی در صدور حکم حکومتی می پردازیم. و تفاوت نظر ایشان با نظر مرحوم صدر در خصوص منطقه الفراغ را مورد بررسی قرار می دهیم. شناخت مرجع تشخیص مصلحت و راهکار های عملی و نحوه ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران و حدود وظایف و اختیارات این مجمع از دیگر موضوعات مورد بحث در این پژوهش می باشد.

واژگان کلیدی: آراء امام خمینی - مصلحت - فقه حکومتی - حکم حکومتی - مصالح مرسله

فهرست

- پیشگفتار ۲
- ۱- کلیات، مبادی و تعاریف ۴
- ۱-۱- طرح موضوع: ۵
- ۱-۱-۱- ضرورت پژوهش و اهداف آن ۵
- ۱-۱-۲- مروری بر مطالعات انجام شده ۶
- ۱-۱-۳- فرضیات تحقیق ۶
- ۱-۲- مصلحت ۸
- ۱-۲-۱- معنای لغوی مصلحت ۸
- ۱-۲-۲- معنای اصطلاحی مصلحت ۸
- ۱-۲-۳- رابطه بین ضرورت و مصلحت: ۱۰
- ۱-۲-۴- معنای مصلحت نزد اهل سنت: ۱۰
- ۱-۲-۵- معنای مصلحت در حکومت اسلامی ۱۲
- ۱-۲-۶- مفهوم مصلحت در مکاتب مادی ۱۳
- ۱-۲-۷- مصلحت در کلام امام خمینی(ره): ۱۳
- ۱-۲-۸- واژه مصلحت در قرآن و در روایات ۱۴
- ۱-۲-۹- اقسام مصلحت ۱۶
- ۱-۳- حکم حکومتی ۱۸
- ۱-۳-۱- واژه حکم در لغت ۱۸
- ۱-۳-۲- معنای حکم حکومتی: ۱۹
- ۱-۳-۳- تفاوت بین حکم و فتوا ۲۱
- ۱-۳-۴- اقسام حکم ۲۲
- ۱-۳-۵- اسامی دیگر حکم حکومتی ۲۴
- ۱-۴- اصول کلی حاکم بر احکام شرعی ۲۴
- ۱-۴-۱- اصل حسن و قبح عقلی ۲۵
- ۱-۴-۲- اصل عدل الهی: ۲۵
- ۱-۴-۳- اصل تطابق دستگاه تشریح با دستگاه تکوین (اصل فطری بودن احکام شرعی) ۲۵
- ۱-۴-۴- اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی: ۲۶

- ۱-۴-۵- دلایل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد ۲۶
- ۱-۴-۶- مصلحت در احکام ظاهری ۳۰
- ۱-۴-۷- ویژگی های تبعیت احکام از مصالح و مفاسد: ۳۱
- ۲- مصلحت در فقه و اصول ۳۴
- ۲-۱: فقه حکومتی یا شریعت حکومتی ۳۵
- ۲-۱-۱- دلایل طرفداران فقه حکومتی ۳۶
- ۲-۱-۲- پاسخ به طرفداران فقه حکومتی ۳۶
- ۲-۱-۳- موضوع علم فقه: ۳۸
- ۲-۲- مصلحت در ابواب مختلف فقه ۴۰
- ۲-۲-۱- ولایت و مصلحت ۴۰
- ۲-۲-۲- مصلحت در باب قضاء ۴۱
- ۲-۲-۳- مصلحت در باب وقف ۴۱
- ۲-۲-۴- مصلحت در باب ولایت فقیه ۴۱
- ۲-۳- دلایل اثبات اختیارات حکومتی ۴۳
- ۲-۳-۱- آیات وجوب اطاعت از پیامبر (ص) و حاکم جامعه ۴۴
- ۲-۳-۲- روایات وجوب اطاعت از پیامبر (ص) و ائمه اطهار(ع) در احکام حکومتی: ۴۵
- ۲-۳-۳- دلایل عقلی بر اثبات اختیارات حاکم ۴۷
- ۲-۴- سیره حکومتی پیامبر(ص) و معصومین (ع) در عمل به مصلحت ۴۸
- ۲-۴-۱- احکام حکومتی در زمینه مسائل عبادی ۴۸
- ۲-۴-۲- احکام حکومتی در زمینه اقتصاد ۵۰
- ۲-۴-۳- احکام جزایی حکومتی ۵۲
- ۲-۴-۴- احکام حکومتی خانواده ۵۵
- ۲-۵- مصالح مرسله ۵۵
- ۲-۵-۱- تعریف مصالح مرسله ۵۵
- ۲-۵-۲- حجیت مصالح مرسله نزد اهل سنت ۵۶
- ۲-۵-۳- اقسام مصالح و تقسیم بندی مصالح مرسله از نظر درجه اهمیت ۵۷
- ۲-۵-۴- ضوابط مصالح مرسله نزد اهل سنت ۵۸
- ۲-۵-۵- مصالح مرسله در اصول فقه ۵۸
- ۲-۵-۶- مصالح مرسله اهل سنت و ارتباط آن با مصلحت در شیعه ۵۹
- ۳- احکام حکومتی و مصلحت ۶۲

- ۳-۱- قلمرو اختیارات ولی فقیه در تشخیص مصلحت و احکام حکومتی ۶۳
- ۳-۱-۱- انتقال اختیارات حکومتی معصومین به فقیه جامع الشرایط : ۶۳
- ۳-۱-۲- نظریه منطقه الفراغ شهید صدر: ۶۳
- ۳-۱-۳- اشکالی به نظریه شهید صدر : ۶۵
- ۳-۱-۴- نظر امام خمینی در خصوص اختیارات ولی فقیه و قلمرو مصلحت ۶۷
- ۳-۱-۵- نظر علماء اهل سنت درباره اختیارات حکومتی ۷۱
- ۳-۱-۶- نمونه هایی از احکام حکومتی در زمان فقها ۷۱
- ۳-۲- ماهیت حکم حکومتی ۷۲
- ۳-۲-۱- احکام حکومتی موقتی است ۷۲
- ۳-۲-۲- احکام حکومتی و ارتباط آن با احکام اولیه و ثانویه: ۷۴
- ۳-۲-۳- انواع حکم حاکم ۷۵
- ۳-۲-۴- نظر امام خمینی در خصوص اولیه یا ثانویه بودن حکم حکومتی: ۷۹
- ۳-۲-۵- تفاوت احکام حکومتی و احکام ثانوی ۸۱
- ۳-۲-۶- تفاوت احکام حکومتی با احکام اولی ۸۲
- ۳-۳- ملاک صدور حکم حکومتی ۸۳
- ۳-۳-۱- مصلحت نظام اسلامی ۸۴
- ۳-۳-۲- جلوگیری از اختلال در نظام: ۸۴
- ۳-۳-۳- نفی مفسده: ۸۴
- ۳-۳-۴- نفی حرج: ۸۴
- ۳-۳-۵- تفاوت مصلحت حاکم در مسائل شخصی و مسائل حکومتی ۸۵
- ۴- مصلحت در حکومت اسلامی ۸۶
- ۴-۱- مرجع تشخیص مصلحت ۸۷
- ۴-۲- راهکار های تشخیص مصلحت ۸۸
- ۴-۲-۱- تشخیص مصالح تشریحی ۸۸
- ۴-۲-۲- تشخیص مصالح اجرایی و حکومتی ۹۰
- ۴-۲-۳- عرف عام و عرف خاص ۹۰
- ۴-۲-۴- عرف در بین اندیشمندان امامیه و اهل سنت ۹۱
- ۴-۲-۳-۲- حدود مرجعیت عرف ۹۴
- ۴-۲-۴- کارشناسان و متخصصان ۹۵
- ۴-۳- تزامن میان حکم شرعی و حکم حکومتی ۹۸

۱۰۱.....	۴-۳-۱-تزامم احكام حكومتی و فتوای مجتهدین
۱۰۳.....	۴-۴-۴ پاسخ به شبهات
۱۰۳.....	۴-۴-۱- مصلحت و عرفی شدن دین
۱۰۶.....	۴-۴-۲- نظرات امام خمینی در خصوص تشکیل حکومت اسلامی
۱۰۹.....	۴-۴-۲-۱- نکاتی در خصوص کتاب کشف الاسرار
۱۱۰.....	۴-۴-۳- معنای واژه "مطلقه" در "ولایت مطلقه فقیه"
۱۱۲.....	۵- مجمع تشخیص مصلحت و جایگاه آن در جمهوری اسلامی ایران
۱۱۳.....	۵-۱- سیر تاریخی تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۱۹.....	۵-۲- سازمان و تشکیلات مجمع
۱۱۹.....	۵-۲-۱- ترکیب اعضاء:
۱۱۹.....	۵-۲-۲- آیین کار و شیوه رای گیری:
۱۲۰.....	۵-۲-۳- نحوه ارجاع قوانین به مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۲۰.....	۵-۳- وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۲۱.....	۵-۳-۱- حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان:
۱۲۲.....	۵-۳-۲- همکاری با رهبری در حل معضلات نظام
۱۲۴.....	۵-۳-۳- مشاوره رهبری:
۱۲۴.....	۵-۳-۴- وظایف در زمان فقدان وجود مقام رهبری و یا نیاز به بازنگری قانون اساسی:
۱۲۵.....	۵-۴- مدت اعتبار مصوبات مجمع تشخیص مصلحت
۱۲۶.....	۵-۴-۱- امکان تجدید نظر یا تفسیر مصوبات توسط مجمع تشخیص مصلحت
۱۲۶.....	۵-۵- قانون گذاری بدوی در مجمع تشخیص مصلحت
۱۲۸.....	۵-۶- مجمع تشخیص مصلحت نظام در نگاه مقام معظم رهبری
۱۲۹.....	نتیجه:
۱۳۱.....	پیشنهادات:
۱۳۳.....	فهرست منابع
۱۳۷.....	Abstract

پیشگفتار

مردانی که مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند، ناگزیر نگاهی متفاوت داشته‌اند و گرنه همچون سایرین، تسلیم زمانه می‌شدند. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. امام خمینی (ره)، فقیهی بود با نگاهی متفاوت به فقه و شریعت. شریعت را با تفسیر حداقلی بر نمی‌تافت و ردای حکومت را تنها بر قامت دین و دینداران برانداخته می‌دانست. لازمه این نگرش، رویکردی فعالانه نسبت به حکمرانی بود و همین، زمینه‌ساز اعتراضات وی به آخرین شاه ایران، و رهبری انقلاب اسلامی بود.

فقه شیعه به جهت دور بودن از حکمرانی در خصوص حقوق عمومی و ضوابط حکمرانی به روایات و خطبه‌هایی از امیرالمومنین علی (ع) محدود شده بود و آنچنان که در بخش عبادات و حقوق خصوصی فریب شده و به میدان تضارب آراء بزرگان دین بدل شده، در موضوع حکمرانی تا زمانه امام خمینی (ره) تقریباً مسکوت مانده بود. یکی از مهمترین دلایل کم‌رنگی این مسائل در ادوار گذشته فقهی این بوده است که فقهای قبل از انقلاب اسلامی در اداره امور حکومتی دخیل نبوده‌اند و این سبب شده بود که آنها بیشتر در محدوده اعمال عبادی و فردی و مسایل مبتلا به، تفقه و اجتهاد کنند و اگر در خصوص حکومت داری و جامعه اسلامی و حاکم جامعه موضوعی مطرح می‌گردید بیشتر حالت نظری داشت و کمتر به صورت عینی و عملی دارای کارایی بود.

امام خمینی (ره) با نگرشی سخت متفاوت، فقیهان را محق به دخالت در حکومت می‌دانست. آنچه رخ می‌داد، خلأ جدی اندیشه‌های فقهی در حوزه حقوق عمومی بود. در واقع یکی از دستاوردهای بزرگ این انقلاب عملی شدن نظریه فقه حکومتی بود. همچنین با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی فقیهان با سیل پرسش‌ها و استفتائات فقهی روبرو شدند که ناچار به صدور حکم و فتوای جدید در مسائل مستحدثه بودند.

یکی از ابزارهایی که امام خمینی (ره) برای این مهم به کار برد، نظریه "مصلحت" در حکومت اسلامی است؛ نظریه‌ای که در طول دوران فقاقت دچار تکامل و تحول شد و دوره‌های متفاوتی را از سر گذراند. حضرت امام (ره) به عنوان فقیهی در مسند حکومت، با آگاهی کامل از منابع کهن و سنتی فقهی و درک شرایط زمان و مکان و به کارگیری عنصر مصلحت در صدور احکام راهی هموار پیش روی فقها گشود.

نوشته حاضر بر آن است تا با تکیه بر سخنان امام خمینی (ره)، مکتب فکری ایشان در خصوص مفهوم و کاربرد "مصلحت" را هرچند کوتاه بازخوانی کند.

با عنایت به این موضوع که بیانات و نظریات امام خمینی در خصوص "مصلحت" در هیچ یک از کتب و مطالب ایشان به صورت مدون و مشخص بیان نگردیده است. لذا در این نوشتار سعی گردیده است از لابلای سخنان ایشان مطالب جمع آوری و دسته بندی گردد. همچنین در خصوص برخی از کتب فقهی که توسط امام خمینی و دیگر فقهای معظم به زبان عربی انتشار یافته است، سعی گردیده است در مواردی که نیاز به استناد به اصل مطلب نمی باشد تنها به ارائه ترجمه فارسی از متن بسنده شود. تا از حجیم شدن این پژوهش خودداری گردیده باشد.

امید است که توانسته باشم گوشه ای از جنبه فقهاتی حضرت امام خمینی را در این نوشتار به تصویر بکشم.

۱- کلیات ، مبادی و تعاریف

۱-۱-۱- طرح موضوع:

۱-۱-۱- ضرورت پژوهش و اهداف آن

مصلحت نظام اسلامی، قلمرو و دیگر مسائل مربوط به آن، از مباحث کلیدی و مهمی است که فقها به فراخور زمان از آن سخن گفته اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی که نگاه حداقلی به فقه و شریعت را بر نمی تافت، در دوران حیات خود بارها در خصوص مصلحت نظام سخن گفته و در برخی از پیامهای خود به مسولین نظام و فقهای شورای نگهبان به ضرورت قانون گذاری بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین اشاره فرموده است. اما با هزاران افسوس، چنانکه باید و شاید، زوایای این مهم برای دوستداران انقلاب و حوزه های علمیه بویژه حقوقدانان روشن نشده است. از این رو گاهی در محافل علمی و غیر علمی و با انگیزه های مختلف از آن سخن به میان آمده است. و هرچند گاه، شاهد برخوردهای ناسالم، از سوی ناآشنایان به حکومت اسلامی و قلمرو آن و اختیارات حاکم اسلامی هستیم. این، در حالی است که اگر مصلحت سنجی حاکم اسلامی و اختیارات آن را به یک سو نهمیم و آن را از اوج به حضيض بکشانیم و بهای لازم را به آن ندهیم و نخواهیم معضلات و مشکلات جامعه به سرپنجه تدبیر حاکم گشوده گردد. موجب می گردد در دید ملت های جهان، اسلام دینی ناکارآمد در حوزه حکومت داری قلمداد شود. و اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال می برد، و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز می گرداند. پویایی، شادابی، جهان شمولی و نقش آفرینی اسلام، به در نظر گرفتن مصلحت حکومت اسلامی بستگی دارد. و این مهم جز با شناخت تمامی ابعاد و جایگاه مصلحت در حکومت اسلامی امکان پذیر نمی باشد. آری، باید روشن شود که:

۱. مصلحت در حکومت به چه معنا می باشد؟ آیا پیش از امام خمینی فقهای دیگر نیز در این خصوص ابراز عقیده نموده اند؟ و آیا مصالح مرسله همان مصلحت سنجی حاکم اسلامی می باشد؟
۲. حکم چیست و حکم حاکم کدام است؟ دلایل اثبات این اختیارات برای حاکم چیست؟ آیا پیامبر و ائمه اطهار نیز به صدور حکم حکومتی پرداخته اند؟
۳. محدوده نفوذ و قلمرو مصلحت سنجی حاکم، منطقه و قلمرو خاصی دارد، یا گسترده است؟ بر فرض صدور حکم از سوی حاکم، آیا اطاعت از وی واجب است؟ آیا حکم او، همه افراد را دربر می گیرد، یا مختص به گروهی خاص می باشد؟
۴. معیار مصلحت سنجی حاکم در جهت مصلحت اکثریت مردم است یا می تواند مصلحت گروهی خاص هر چند اندک نیز باشند را در بر بگیرد؟ و آیا در محدوده شریعت است یا فراتر از آن؟ آیا امکان دارد بین حکم حاکم و احکام شرعی، تزاومی پیش آید؟ بر فرض امکان و در صورت وقوع، چه باید کرد؟ آیا می توان به نام مصلحت هر گونه دگرگونی را در دستگاه شریعت ایجاد نمود و آیا مجمع تشخیص مصلحت

نظام که به دستور امام خمینی تشکیل گردیده است می تواند قوانینی خلاف اسلام و قانون اساسی تصویب نماید.

۱-۱-۲- مروری بر مطالعات انجام شده

در فقه اسلامی و نوشته های پیرامون فقهی، گاه گاه و به فراخوردهای گوناگون، به دو تعبیر حفظ نظام اسلامی و حفظ بیضه اسلام بر می خوریم، که این دو با مفهوم مصلحت نظام و یا مصلحت حکومت اسلامی برخلاف نزدیکی ظاهری، می توانند معنی و دریافتهای گوناگون داشته باشند. از این روی، تحقیق و کندوکاوی همه سویه، درباره این عنوانها بایسته می نماید.

فقههای پیشین شیعه، گرچه هر دو مقوله یاد شده را کم و بیش، مورد توجه قرار داده و در فروع پیوسته با مسائل اقتصادی و اجتماعی مردم از آنها، سخن به میان آورده اند، ولی به دلیل این که کم و بیش هیچ گاه مرکزهای تصمیم گیری سیاسی و اداری جامعه، در اختیار این دانشوران نبوده است، در فقه شیعه، بحثهای چندان درخوری درباره این مقوله ها، پیوسته با مسائل حکومتی و احکام سلطانی، دیده نمی شود. و بیشتر در موضوعاتی مانند جهاد، قضاوت، وقف و برخی فروع فقهی دیگر به ابراز عقیده پرداخته اند.

پس از انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی و بیان نظرات ایشان در خصوص مصلحت نظام و اختیارات حاکم اسلامی این گونه بررسیها بیش از پیش در دید اندیشه وران دینی قرار گرفت، ولی متأسفانه، تاکنون بسیار کم شاهد گفت و گوها و بحثهای کارشناسانه و فنی در این زمینه بوده ایم. همت نگماردن دانشوران کارآشنا، به این گونه گزاره های کلیدی، سبب اشتباه یا بداستفاده کردن افرادی شده، به گونه ای که گروهی از آنان، به کارگیری عنصر مصلحت از سوی حکومت اسلامی را امری ناپسند و دین را فدای حاکمیت و قدرت نمودن ارزیابی کرده اند.

دسته ای دیگر از آنان، پذیرش این عنصر را در اندیشه ولایت فقیه، امری پسندیده، ولی سبب جدایی ساختاری نهاد دین از دولت و فرجام آن را سکولاریزم دانسته اند.

از این روی انجام پژوهشهای ژرف و ارائه مقاله ها و کتابهای مفید در این عرصه که بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده اجتهاد شیعی نگاشته شده باشد، بسیار بایسته می نماید. این مقاله، گامی کوتاه و سعی بسیار ناچیز، در همین زمینه است.

۱-۱-۳- فرضیات تحقیق

از نظر ما، عنصر مصلحت نظام، تافته ای جدا بافته از فقه نیست که معمار انقلاب اسلامی، بنابر نیاز و برای بازساخت کاستیهای فقه در امر حکومت، پدید آورده باشد، بلکه عنصری است جوشیده از متن دین و بنا شده بر مبانی خدشه ناپذیر و انکارناپذیر فقه جواهری که امام خمینی، از آن غبار غربت و گرد

دوران بر گرفته و به عنوان اندیشه ای زلال به پژوهشگران اسلام ناب محمدی(ص) عرضه کرده است و هم سو دانستن مصلحت نظام با مصالح مرسله نزد اهل سنت صحیح نمی باشد. حدود اختیارات حاکم اسلامی در صدور حکم حکومتی مختص به حوزه مباحثات نمی باشد. حاکم اسلامی باید با توجه به سازوکارهای فراهم شده در تشخیص مصلحت، رعایت مصالح مسلمین را در صدور حکم حکومتی بنماید. و در صورت تزامم میان حکم صادره از سوی حاکم با احکام اولیه و ثانویه اسلام ، حکم حاکم بر آنها مقدم است و بر تمام افراد جامعه حتی مجتهدین لازم الاتباع می باشد.

۱-۲-۲- مصلحت

۱-۲-۱- معنای لغوی مصلحت

ارباب لغت، مصلحت را از نظر وزن و معنا همانند منفعت دانسته اند. زیرا مصلحت یا اسم مکان است به معنی محل و مکان صلح و صلاح است. که موجب نفع و بهره مندی افراد می شود. و یا مصدر به معنای صلح و صلاح برقرار کردن میان افراد است که باز هم سبب منفعت رسیدن به افراد می شود.^۱ علامه دهخدا در معنای مصلحت می گوید: مصلحت به معنای نیکی ها است؛ یعنی آنچه موجب آسایش و سود باشد. مصالح معاش و معاد به معنی چیزهایی است که خیر و مصلحت دنیا و آخرت با آن توأم است.^۲

۱-۲-۲- معنای اصطلاحی مصلحت

مصلحت در اصطلاح فقهی نیز معنای لغوی خود را حفظ کرده است، با این تفاوت که دایره مصلحت و خیر، به دو عالم؛ یعنی دنیا و آخرت منتهی می گردد؛ یعنی خیر و منفعت و سودی که متوجه انسان در دنیا یا آخرت می شود؛ چنان که محقق حلی می نویسد:

"المصلحة هي ما يوافق الانسان في مقاصده لندنيا أو لآخرته أو لهما و حاصله تحصيل منفعة أو دفع مضرة".^۳

مصلحت یعنی آن چیز که به نفع انسان می باشد در مقاصد دنیوی یا اخروی و یا هر دو آنها و حاصل آن کسب منفعت یا دفع ضرر می باشد

صاحب جواهر در تعریف مصلحت بیان می کند:

"يفهم من الاخبار وكلام الاصحاب، بل ظاهر الكتاب من ان جميع المعاملات وغيرها آتما شرعت لمصالح الناس وفوائدهم الدنيوية والاخروية مما تسمى مصلحه وفائدة عرفاً".^۴

^۱ بحرالمحیط ماده صلح، لسان العرب ماده صلح، تاج العروس ماده صلح، به نقل از کتاب حکومت اسلامی در کوش زلال اندیشه امام خمینی ص ۱۶۷

^۲ دهخدا، علی اکبر، ۱۳۲۵، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۱۸۵۴۱

^۳ حلی (محقق)، شیخ جعفر، معارج الاصول، قم، انتشارات آل البيت، ج اول، بی تا، ص ۲۲۱

^۴ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، چ هفتم، ۱۳۹۲ ق.، ج ۲۲، ص ۳۴۴

از اخبار و سخنان فقیهان، بلکه ظاهر قرآن استفاده می شود: همه دادوستدها و غیر آنها، برای مصالح و سودهای دنیوی و اخروی مردم، یعنی آنچه از دید عرف، مصلحت و سود نامیده می شود، تشریح شده اند.

بعضی از فقهای اهل تسنن مصلحت را به معنای عدم ضرر دانسته اند. اما محمدتقی حکیم معتقد است که مصلحت و ضرر، ضدین هستند.^۱

اندیشوران در تحلیل بیشتر، مصلحت را به پنج عرصهء حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال تقسیم و تبیین کرده اند.^۲

در این رویکرد معنای عام مصلحت لحاظ شده است که علاوه بر دفع ضرر و زیان و هرگونه سختی و مشقت، شامل جلب خیر و منفعت دنیوی و اخروی نیز می شود. مقصود ما از اصطلاح مصلحت نیز همین پنج عرصه ذکر شده به ترتیب اولویت می باشد.

بنابراین نمی شود برای مصلحتی مهم مصلحت اهم را نادیده گرفت. مثلاً برای حفظ اموال نمی شود از مصلحت دین صرف نظر نمود. از اینجا روشن می شود مصلحتی که در اصطلاح عوام وجود دارد و تعبیر می شود که "حکم فلان امر چنین بود، اما از باب مصلحت چنان شد یا نشد"، با معنای حقیقی مصلحت متفاوت می باشد. و چه بسا لحاظ جهات غیرمصلحتی است که با تعریف مختار متفاوت است. بر این اساس، مصلحت از دید اسلام، یعنی هر کاری که به سود و صلاح مادی و یا معنوی جامعه باشد. البته جهت گیری اصلی اسلام، بر آوردن سعادت اخروی و کمال انسانی است؛ از این روی، در گاه برخورد و انبوه شدن مصلحتها، مصلحتهای معنوی بر مادی پیش داشته می شوند.

آیت الله جوادی در این رابطه می نویسد: "مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به دنیای مردم باشد و هم مربوط به آخرتشان، هم حسنه دنیا باشد و هم حسنه آخرت که خدای سبحان در کتاب خود، شعار جامعه مؤمنان را چنین بیان می کند:

"و منهم من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار"^۳

چیزی مصلحت واقعی انسان است که هم به سود دنیا و هم به سود آخرت وی باشد. اگر چیزی به سود دنیای انسان باشد، ولی به آخرتش آسیب برساند، مصلحت نیست و وحی الهی که از مصالح اخروی انسان مانند منافع دنیوی با خبر است، وی را راهنمایی و ترغیب می کند به چیزی که مصلحت دنیا و آخرت اوست و از چیزی که ضرر و فساد اخروی برای او در پی دارد، نهی می کند، هر چند به حسب

^۱ حکیم، سید محمدتقی، **الاصول العامه للفقهاء المتقارن**، قم، موسسه آل البیت، بی تا: ۳۹۱

^۲ میرزای قمی، **قوانین الاصول**، ج ۱، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸؛ ج ۲، ص ۹۲

^۳ سوره بقره، آیه ۲۰۱

ظاهر، مصالح دنیوی وی را در بر داشته باشد. حلال و حرام های شرعی و باید و نباید های دین، برای تأمین مصالح دنیوی اخروی انسان است.^۱

۱-۲-۳- رابطه بین ضرورت و مصلحت:

برای پی بردن به رابطه این دو اصطلاح باید معنی ضرورت را نیز مورد بررسی قرار دهیم؛ علماء علم حقوق در تعریف ضرورت گفته اند :

"عذری است که به موجب آن ارتکاب پاره ای از امور ممنوعه مجاز است. مانند کسی که گرسنه و در شرف هلاکت است که می تواند از مال غیر بدون اجازه او به قدر سد جوع بردارد."^۲

اندیشمندی دیگر در تعریف ضرورت بیان می کند:

"ضرورت عبارت است از پدید آمدن نیاز شدید در برابر شرایطی که موجب بروز خطر و ضرر بر جان، مال، ناموس و حیثیت فرد یا جامعه باشد. خواه ضرر مورد نظر مادی باشد یا معنوی و خواه فعلیت داشته باشد و یا امکان ایجاد آن باشد."^۳

این تعریف از ضرورت را می توان با مصلحت ملزومه مترادف قرار داد. به بیان دیگر می شود گفت مصلحت ملزومه همان ضرورت می باشد. بنابراین مصلحت مرتبه ای پایین تر از ضرورت می باشد و اگر مصلحت ملزومه را داخل در اقسام مصلحت بدانیم، رابطه بین مصلحت و ضرورت رابطه عموم و خصوص مطلق می باشد.

در مواقعی که موضوع ضرورت در میان باشد بر طبق احکام ثانویه عمل می گردد. ولی در خصوص مصلحتی که هنوز به حد ضرورت نرسیده است نمی توان بر طبق احکام ثانویه عمل نمود. در این خصوص در فصل های آینده به طور مفصل بحث خواهد گردید.

۱-۲-۴- معنای مصلحت نزد اهل سنت:

برخی علمای اهل سنت در تعریف مصلحت بیان نموده اند: "مصلحت در اصطلاح علمای دین اسلام، شامل منافع می شود که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده. این منافع به ترتیب عبارتند از: حفظ

^۱ عبدالله، جوادی آملی، ولایت فقیه، قم، مرکز نشر اسراء، چ دوم، ۱۳۷۹

^۲ محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۱۶

^۳ هاشمی، سید حسین، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چ

اول، ۱۳۸۱

دین، جان، عقل، نسل و اموال، منفعت نیز شامل لذت یا وسیله آن و برطرف کردن آلام یا وسیله رفع آلام است.^۱

محمد سلام مدکور، در تعریف اصطلاحی مصلحت می نویسد: مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر به مقداری که مقاصد شریعت حفظ شود.^۲

غزالی در این باره می نویسد: "به معنای جلب منفعت و دفع ضرر، ... بوده و مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است و مقصود شرع نسبت به خلق، حفظ پنج امر دین، جان، عقل، نسل و اموال می باشد. پس آنچه در جهت حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تفویت آنها باشد، مفسده نامیده می شود"^۳

نکته ای که نیاز به یاد آوری می باشد این است که در میان آراء و نظرات فقها اهل سنت در خصوص مصلحت مشخص می گردد که آنان نیز مصلحت را به همان معنایی می دانسته اند که از فقیهان شیعه گزارش شده و نه آن گونه که در مصالح مرسله تفسیر کرده اند .

به عنوان نمونه، درباره جواز رهن دادن مال صبی، مجنون، سفیه و یا مفلس از ناحیه ولی شرعی مانند جد، پدر و یا حاکم شرع گفته اند: صحت این رهن منوط به وجود ضرورت و یا مصلحت در آن است.^۴ فقیهان شیعه نیز همین فتوا را داده اند . در باب حجر گفته اند: " فقیهان مذهب های چهارگانه اتفاق نظر دارند که بر ولی صبی واجب است در اموال او با در نظر گرفتن مصلحت او تصرف کند"^۵ و از مثال هایی که در این باره زده اند و توضیحاتی که داده اند به روشنی استفاده می شود مقصود آنان از مصلحت صبی، منفعت اوست . دو مثال یاد شده مربوط به مطلق ولایت است اعم از ولایت حاکم و یا جد پدری و پدر، در موضوع هایی که تنها در قلمرو ولایت رهبری جامعه است نیز به صراحت همین نظریه را ابراز کرده اند . به عنوان نمونه در باب فیئنی نوشته اند: امام و رهبر جامعه باید با در نظر گرفتن مصلحت در آن تصرف کند و با ملاحظه آن درباره آن تصمیم بگیرد.

^۱ بوطی، محمدسعید رمضان، ضوابط المصلحة فی الشریعه الاسلامیه، مؤسسه الرساله، دارالمتحد، چ ششم،

۱۴۱۲ق، ص ۲۷

^۲ مدکور، محمد سلام، مدخل الفقه الاسلامی، ص ۹۳ و ۹۷

^۳ صرامی، سیف الله، احکام حکومتی، مجله راهبرد، ش ۴، پاییز ۷۳ص ۶۵، و یا ر.ک به: غزالی، ابوحامد محمد:

المستصفی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۰

^۴ صرامی، سیف الله، احکام حکومتی، مجله راهبرد، ش ۴، پاییز ۷۳ص ۷۱

^۵ حسن بن یوسف مطهر حلی (علامه حلی)، تبصرة الاحکام (الینابیع)، ج ۳۷، ص ۱۰۷

از دیگر مواردی که مصلحت در فقه اهل سنت به همین معنا آمده، عبارت است از امان دادن به برخی از نیروهای دشمن،^۱ آتش بس^۲، محل مصرف سهم مصالح از خمس،^۳ چگونگی برخورد با اسیران و جواز و یا عدم جواز قتل آنان^۴ و برخی از موارد دیگر که بررسی آن ها در این فشرده نمی گنجد و پژوهشی درخور می طلبد.

همان طور که اشاره شد بی هیچ تردیدی در فقه اهل سنت، مصلحت به عنوان ضابطه احکام حکومتی، به همان معنایی است که در فقه شیعه ملاحظه شده است و مهم ترین ویژگی آن عمومی بودن و شمول آن نسبت به منافع دینی و معنوی است .

خلاصه آن چه آوردیم آن شد که مصلحت به عنوان ضابطه حکم حکومتی در فقه شیعه و اهل سنت به یک معنی است و مصالح مرسله ربطی به این مصلحت ندارد و خود مقوله ای جداگانه است که در فصل های بعد انشاء الله به آن خواهیم پرداخت.

۱-۲-۵- معنای مصلحت در حکومت اسلامی

وقتی سخن از مصلحت شخص یا امت به میان می آید، مصلحت به معنای اسم مصدری آن مقصود است بدین معنا که نتیجه ایجاد نظم و اعتدال و رفع نقص مراد است که مقابل آن ، مفسده است . مصلحت خیر و صلاحی است که بر فعل مترتب می شود.

مجموعه اظهار نظرهای امام خمینی(ره) در باب مصلحت، تحت عناوینی مانند: مصلحت، مصلحت کشور^۵، مصلحت مسلمین^۶، مصلحت نظام^۷، مصلحت اسلام^۸، مصلحت مردم، و نهایتاً مصلحت زجرکشیده ها، جبهه رفته ها و پابرنه ها و گودنشین ها^۹ به کار رفته است.

با وجود تعاریف گوناگون، نقطه‌ی اشتراک در تعریف مصلحت این است که در معنای آن هم به جنبه‌ی "دنیوی" توجه شده است و هم به جنبه‌ی "آخروی". در یک تعریف جامع از مصلحت در امور حکومتی می توان گفت؛

۱ زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادله، دمشق، دارالفکر، چ چهارم، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۳۴

۲ همان، ص ۴۴۰-۴۴۲ و یا ر.ک.به: قاضی ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۶۷

۳ همان، ص ۴۶۲

۴ همان، ص ۴۶۹ و ۴۷۴

۵ امام خمینی، صحیفه نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۱، ص ۱۸۶ و ۱۹۱ و ۱۹۵

۶ همان، ج ۲۲، ص ۶۰ و ۶۱

۷ همان، ج ۲۰، ص ۱۷۶ و ۱۷۴

۸ همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸

۹ همان، ج ۲۰، ص ۳۳۳

"مصلحت در حکومت اسلامی تدبیری است که حاکم اسلامی به منظور حفظ و کسب منافع معنوی و مادی جامعه‌ی اسلامی در راستای اهداف شارع مقدس اتخاذ می‌کند".

بسیاری از صاحب نظران دیگر نیز از مفهوم مصلحت بحث کرده اند و آن را به معنای خیر، صلاح و منفعت تفسیر کرده اند. که با مراجعه به نوشته ها معلوم می شود که اگر چه در مفهوم لغوی و اصطلاحی مصلحت اختلافی نیست ، ولی در مصادیق آن اختلاف وجود دارد.

۱-۲-۶- مفهوم مصلحت در مکاتب مادی

در قوانین وضعی دنیوی، مصالح و معیارهای قوانین اولاً زمانی و محدود به دنیا هستند ، ثانیاً از حیث مادی ارزشگذاری شده و سعی می شود حداقل ممانعت در برابر لذت جویی فردی بشر انجام گیرد ، ثالثاً دین و ارزش های معنوی و اخلاقی اموری فرعی و ثانوی تلقی می شوند. چنانکه در این گونه قوانین جان و حفظ آن مقدم بر عقیده است ، حال آنکه در قوانین دینی معیارها و مصالح مورد مراعات ، اولاً از نظر گستردگی عام بوده و شامل مصالح دنیا و آخرت است ، ثانیاً ارزشگذاری آن متکی بر مصالح انسانی اعم از حاجات روحانی و جسمانی انسان است ، البته با تاکید بر اولویت حاجات و مصالح معنوی و روحانی بشر ، ثالثاً اصالت با حق الله است و تعبد در مقابل او، به همین خاطر مصالح و اهداف دینی بر سایر مصالح دیگر سیطره داشته و مقدم است ، چنانکه در این سنخ قوانین عقیده و حفظ آن مقدم بر جان تلقی می گردد.

با این توضیح مشخص می گردد که، مفهوم مصلحت در اسلام، با مکتبهای مادی، ناسانی جوهری دارد. آنان، چون باوری به خدا و قیامت و معنویت ندارند، مصلحت و مفسده را تنها در چارچوب سود و زیانهای مادی تفسیر می کنند، ولی از دیدگاه اسلام، مصلحت، اختصاص به خیر و منفعت دنیایی ندارد، بلکه امری که منفعت اخروی داشته باشد نیز مصلحت نامیده می شود، هر چند از جهت دنیوی منفعتی نداشته باشد، چنانکه اگر امری دارای منفعت تخیلی یا حیوانی باشد، اما برای عقل و شخصیت انسانی و معنوی فرد ضرر داشته باشد، از نگاه اسلامی، مصلحت نیست.

۱-۲-۷- مصلحت در کلام امام خمینی(ره):

از دیدگاه امام خمینی، مصلحت به معنای منافی است که گرچه به طور غیر مستقیم به عموم مردم باز گردد؛ بدین گونه که از نظر ایشان، مصلحتی که شرط اصلی احکام حکومتی است و رهبران جامعه باید با توجه به ملاحظه آن درباره موضوعات حکومتی تصمیم بگیرند، عبارت است از تأسیسات ملی و حکومتی که همه می توانند از آنها استفاده کنند، اقداماتی از قبیل: احداث و تعمیر پلها، جاده ها،